

علم اصول الفقه

٧٠

٩٠-١-٢١ تعريف علم اصول فقه

دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

مبادی تصویری

فصل اول: تعریف علم اصول

فصل دوم: موضوع علم اصول

فصل سوم: نسبت بین علم اصول و سایر علوم

فصل چهارم: اعتباریات

فصل پنجم: حکم

فصل ششم: امثال

فصل هفتم: موضوع و متعلق حکم

فصل هشتم: نسخ

فصل نهم: حجت

فصل دهم: استنباط

فصل هشتم: نسخ

- موضوع نسخ حکم از موضوعاتی است که از گذشته در علم اصول مورد توجه بوده و مرحوم سید مرتضی، بخش مفصلی از کتاب ذریعه را به این بحث اختصاص داده است. در اینجا با توجه به این که در بحث مبادی تصویری علم اصول هستیم، به توضیح مفهوم نسخ می‌پردازیم و بحث‌های دیگر در این زمینه را به محل خودش واگذار می‌کنیم.

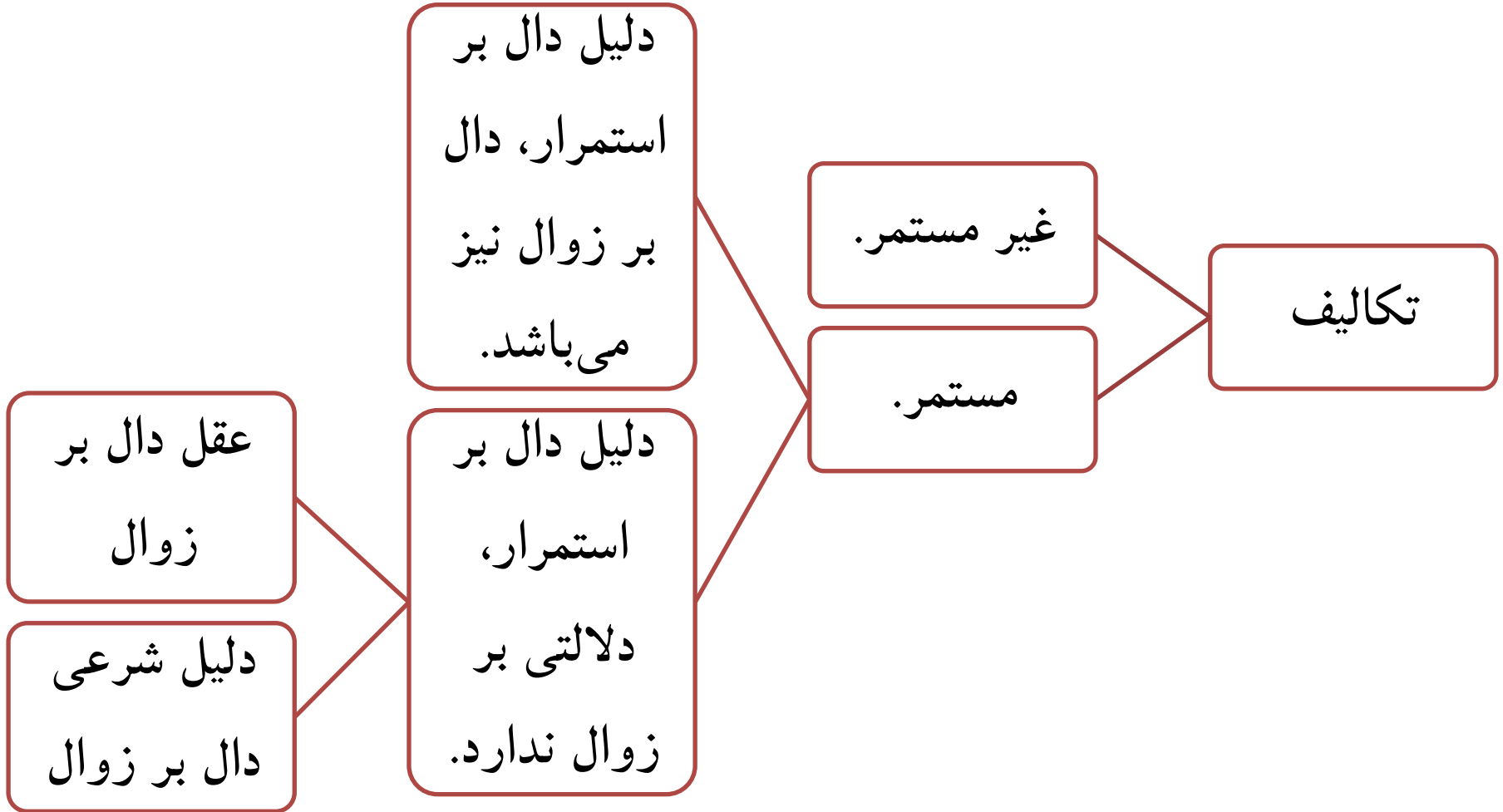
فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی ابتدا در مورد معنای لغوی نسخ سخن می‌گوید و می‌فرماید: معنای لغوی نسخ محل اختلاف است و از آنجا که در علم اصول از لغت بحث نمی‌کنیم، معنای لغوی نسخ چندان اهمیتی ندارد. وی بدین ترتیب به معنای شرعی نسخ می‌پردازد.

فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی برای توضیح مفهوم نسخ در شریعت، مطلبی را به عنوان مقدمه‌ی آن بحث مطرح می‌کند و می‌گوید:
- تکالیف ابتداءً به دو دسته تقسیم می‌شوند: ا. مستمر. ب. غیر مستمر.

فصل هشتم: نسخ



فصل هشتم: نسخ

- تکلیف غیر مستمر تکلیفی است که محدد به زمان خاصی است و در پایان آن زمان، تکلیف پایان می‌یابد.
- به عبارت دیگر این نوع تکلیف، فی حد نفسه استمراری ندارد و با پایان یافتن زمانی که برای او مشخص شده است، به انتها می‌رسد. در این نوع تکالیف، اصلاً نسخ مجالی ندارد.

فصل هشتم: نسخ

- تکلیف مستمر خود به دو قسم تقسیم می شود:

فصل هشتم: نسخ

- ۱. دلیلی که بر استمرار آن تکلیف دلالت دارد، بر زوال آن در یک غایتی نیز دلالت می‌کند. یعنی دلیل دال بر استمرار تکلیف، دال بر این است که تا چه غایت و امدی امتداد دارد. با رسیدن به آن غایت، تکلیف پایان می‌یابد و همان دلیلی که اثبات کننده‌ی استمرار تکلیف بود، مثبت غایت و امد تکلیف نیز هست. در این نوع تکالیف نیز نسخ راهی ندارد و آنها از مورد بحث نسخ خارج هستند.

فصل هشتم: نسخ

- ۲. استمرار تکلیف با دلیلی بر ما معلوم شده است؛ اما دلیل دال بر استمرار، دلالتی بر زوال تکلیف ندارد. این قسم خود به صورت دیگر قابل تقسیم است:

فصل هشتم: نسخ

- اول: گاهی زوال این تکلیف را از طریق عقل به دست می آوریم. یعنی عقل حکم می کند که تکلیف زایل و برداشته شد.
- دوم: زوال این تکلیف با دلیل شرعی اثبات می شود.

فصل هشتم: نسخ

- صورت اول از این دو صورت نیز از بحث نسخ خارج است. بدین ترتیب مورد نسخ شرعی فقط همین صورت اخیر است، یعنی تکلیف مستمری که دلیل استمرار آن، دال بر زوال در آمد معینی نیست و زوال آن به شرع ثابت می‌گردد و سید مرتضی این قسم را با سه تقسیم پی در پی به دست می‌آورد.

فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی بعد از این مقدمه، نسخ را تعریف می‌کند:

فصل هشتم: نسخ

- نسخ هو ما دل على تغيير طريقة الحكم الثابت بالنص الاول فى باب الاستمرار [نسخ عبارت از آن چیزی است که بر تغییر طریقه‌ی حکم دلالت می‌کند، حکمی که با نص اول به نحو مستمر ثابت بود].

فصل هشتم: نسخ

- یعنی حکم تا زمانی به یک شیوه و منوال بود و نصی استمرار او را ثابت می‌کرد و بعد از آن، شیوه و منوال تغییر می‌کند.
- بر اساس این تعریف، همواره در موارد نسخ دو دلیل شرعی وجود دارد و ناسخ و منسوخ هر دو شرعی هستند و اگر یکی یا هر دو عقلی باشند، از بحث نسخ خارج است.

فصل هشتم: نسخ

- دلیل منسوخ، بر یک حکم به نحو مستمر دلالت می‌کند و در خود آن، نشانه‌ای بر انقطاع و تغییر حکم وجود ندارد. این دلیل ناسخ است که می‌آید و حکم را تغییر می‌دهد و به تعبیر مرحوم سید، طریقه‌ی حکم را دگرگون می‌کند.

فصل هشتم: نسخ

- سید مرتضی دلیل ناسخ را این گونه معنا می‌کند: ما دل علی آن مثل الحكم الثابت بالنص الاول، غير ثابت في المستقبل علی وجه لولاه لكان ثابتاً بالنص الاول مع تراخيه عنه [دلیل ناسخ ضمن تأخر از دلیل اول دلالت می‌کند بر این که مثل آن حکمی که با نص اول ثابت بود، در آینده ثابت نیست، به گونه‌ای که اگر دلیل ناسخ نبود، با همان نص اول، مثل حکم در آینده ثابت بود].

فصل هشتم: نسخ

- در تعریف مرحوم سید قید «مع تراخیه عنه» وجود دارد، یعنی دلیل ناسخ از آن دلیل اول، متأخر است و اگر دلیل ناسخ نبود، ثبات حکم اول همچنان بر حال خود باقی بود.

نسخ در کلام شهید صدر

- شهید صدر در ابتدای بحث خویش، مقدمه‌ای ذکر می‌کند. وی می‌گوید: در تشریحات بشری کاملاً معقول است که مشروع یعنی قانون گذار، حکمی را بر اساس مصلحتی که گمان می‌کرده استمرار دارد، اعتبار کند و بعداً برای او معلوم گردد که این مصلحت استمرار نداشته و او فقط استمرار آن را توهم می‌کرده است. در اینجا قانون گذار حکمی را که به نحو مستمر اعتبار کرده بود، تغییر می‌دهد و حکم دیگری را جای آن اعتبار می‌کند.
- ر.ک: شهید صدر، حلقه‌ی ثانیه، ص ۲۹۹. شهید صدر این بحث را در اواخر بحث ادله‌ی عقلی و قبل از حجیت دلیل شرعی ذکر می‌کند و این بحث را در حلقه‌ی ثالثه نمی‌یابیم.

نسخ در کلام شهید صدر

- به عبارت دیگر بشر در قوانینی که خودش وضع می‌کند، گمان می‌نماید که یک امری مصلحت دایمی دارد از این روی حکمی را به نحو دایمی اعتبار می‌کند. بعد از مدتی که پی به دایمی نبودن آنها می‌برد، حکمش را تغییر می‌دهد و حکم دیگری را در جای آن می‌نشاند.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما چنین چیزی که در مورد بشر معقول و متعارف است و به جهالت بشر مستند می‌باشد، در مورد خداوند متصور نیست.
- نسخ به این معنا در تشریحات عقلایی وجود دارد، اما پذیرش آن در تشریحات شرعی، مستلزم نسبت جهل به خداوند تبارک و تعالی است و مسلماً چنین مطلبی، باطل است.

نسخ در کلام شهید صدر

- در اینجا باید به نکته‌ای اشاره نماییم. قبلاً بیان کردیم که وزان تشریحات الهی و شرعی، وزان تشریحات عقلایی است و شارع در قوانین خود از همان روش‌ها، شیوه‌ها و اصولی که عقلا در قانون گذاری دارند، تبعیت می‌کند.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما این مطلب تا حدی قابل تطبیق است که مستلزم امر باطلی در مورد شارع نباشد. اگر تطبیق شیوهی عقلایی، بر یک تشریح شرعی، باعث تحقق امر باطلی در مورد شارع گردد، آن تطبیق ممکن نیست. بیان شهید صدر در اینجا، مبتنی بر همین نکته است. تطبیق نسخ در نزد عقلا بر نسخ شرعی، مستلزم نسبت جهالت به خداوند می‌گردد که امر محالی است.

نسخ در کلام شهید صدر

- معنا ندارد که خداوند گمان کند مصلحتی مستمر است و حکم را به نحو مستمر جعل نماید، بعد پی ببرد که مصلحت استمرار ندارد و حکم را تغییر دهد و حکم دیگری جایگزین آن نماید. خداوند تبارک و تعالی، مصالح را می‌داند؛ نه در مصالح خطا می‌کند و نه در آمد آنها. یعنی نه در اصل تشخیص مصلحت دچار خطا می‌شود و نه در محدود بودن یا مستمر بودن مصلحت. اگر امری، مصلحت محدودی دارد، این گونه نیست که فکر کند مصلحت او در غیر آن زمان هم هست و همیشه این مصلحت وجود دارد. بنابراین به لحاظ ملاک حکم، نسخ حقیقی در تشریعات الهی معنا ندارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما نسخ حقیقی به لحاظ اعتبار چطور؟
- قبلاً گفتیم که هر حکمی قبل از اعتبار، مراحل ملاک و اراده را طی می‌نماید. حال که نسخ حقیقی به لحاظ ملاک حکم ممکن نیست، آیا ممکن است که شارع به نحو مطلق و یا به تعبیر سید مرتضی به نحو مستمر، حکمی را اعتبار نماید و بعد حکم را به حکم دیگری تبدیل کند؟
- اگر چنین چیزی را بپذیریم، نسخ حقیقی در مرحله‌ی اعتبار خواهد بود.

نسخ در کلام شهید صدر

- ممکن است این اشکال به نظر برسد که اعتبارات الهی تابع مصالح و مفسد است. اگر نسخ حقیقی به لحاظ ملاک ممکن نیست، از آنجا که اعتبار شارع تابع ملاک یعنی مصالح و مفسد واقعی است، نسخ حقیقی نیز در مرحله‌ی اعتبار ممکن نیست. به هر حال اعتبار و جعل حکم به نحو مستمر، ملاکی نیاز دارد. وقتی فرض کنیم که ملاک حکم مستمر نیست، حکم هم تابع همان است.

نسخ در کلام شهید صدر

- شهید صدر معتقد است که نسخ حقیقی در مرحله‌ی ملاک ممکن نیست، اما در مرحله‌ی اعتبار امکان دارد. وی اگر چه صریحاً به جواب اشکال مذکور نمی‌پردازد، اما بیانی دارد که در واقع مشکل را پاسخ-گو است.

نسخ در کلام شهید صدر

- او می‌گوید: ممکن است شارع حکمی را به نحو مستمر اعتبار کند؛ زیرا اعتبار استمرار در وادار کردن مکلف به انجام آن حکم، مؤثرتر است. شارع می‌داند اگر به مکلف بگوید: حکم تا فلان مدت اعتبار دارد، او از اول کار را انجام نمی‌دهد. اما اگر مکلف احساس کند، حکم دایم و همیشگی است، آن را انجام می‌دهد.
- هدف شارع از جعل مستمر یا جعل مطلق حکم بر انگیختن مکلف و بعث مکلف است. ولی از آنجا که ملاک حکم، استمرار ندارد، پس از مدتی حکم دیگری جایگزین حکم قبلی می‌شود.

نسخ در کلام شهید صدر

- با این بیان، ملاک این نوع اعتبارات در متعلق و موضوع حکم نیست. یعنی فعل در خارج ملاک مستمری ندارد تا اقتضای حکمی مستمر را داشته باشد. ملاک حکم به لحاظ موضوع و متعلق غیر مستمر است و تا زمانی محدود وجود دارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- اگر حکم به نحو مستمر و یا به تعبیری به نحو مطلق جعل می شود، به خاطر ملاکی است که در خود جعل وجود دارد. جعل مستمر تأثیری بر مکلف دارد که جعل غیر مستمر ندارد.
- اما سخن در این است که آیا ممکن است مولی تکلیفی بکند که ملاک در «مکلف به» نباشد، بلکه ملاک در خود تکلیف و در خود جعل و اعتبار باشد؟

نسخ در کلام شهید صدر

- در اوامر امتحانی که بعداً توضیح خواهیم داد، چنین مطلبی وجود دارد. در آنها ملاک امر در «مأمور به» نیست.
- اگر خداوند به حضرت ابراهیم علیه السلام فرمان می‌دهد تا حضرت اسماعیل علیه السلام را ذبح نماید، مصلحت در ذبح اسماعیل علیه السلام نیست؛ مصلحت در خود امر است. مصلحت در این نیست که سر شخصیتی با آن ویژگی‌های معنوی بریده شود؛ بلکه مصلحت در این است که ابراهیم علیه السلام به ذبح فرزندی با این مقام، مأمور گردد. شارع می‌خواسته میزان انقیاد و میزان تسلیم حضرت ابراهیم علیه السلام را در مقابل خودش بسنجد.

نسخ در کلام شهید صدر

- چنین اوامری در امور عقلایی نیز جاری است. مولی صرفاً برای سنجش میزان اطاعت عبد، بدون این که «مأمور به» اهمیتی داشته باشد، او را مأمور به امری می‌کند.

نسخ در کلام شهید صدر

- اگر این بحث را بپذیریم و اوامر امتحانی به این معنا را قبول داشته باشیم، معنای سخن مرحوم صدر این است که در موارد نسخ حقیقی در مرحله‌ی اعتبار، جعل حکم به نحو مستمر، مصلحتی دارد؛ اگر چه در «مکلف به» یعنی آن امری که منشأ جعل شده، مصلحتی نباشد.

نسخ در کلام شهید صدر

- اما ظاهراً این مطلب قابل قبول نیست. زیرا فرض کنید دو تکلیف متوجه مکلفی شده است که یکی از آنها استمرار دارد و دیگری استمرار ندارد. در این که هر دوی این تکالیف، بالفعل تکلیف مکلف است، و مکلف هر دوی آنها را باید بالفعل انجام دهد، شکی نیست و عدم استمرار یکی از آنها در آینده، تأثیری در فعل او ندارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- همان گونه که اگر خیابانی همیشه یک طرفه باشد و خیابان دیگری بین ساعات هشت صبح تا هشت شب یک طرفه باشد، در این که بین این دو ساعت، تمام کسانی که از این دو خیابان عبور می‌کنند، باید فقط به یک سمت حرکت کنند، تأثیری ندارد. اگر کسی خلاف کند، در هر دو می‌تواند خلاف کند و اگر کسی تابع مقررات باشد، در هر دو تابع مقررات است. استمرار یکی و عدم استمرار دیگری تأثیری در تکلیف ندارد. این طور نیست که خیابان همیشه یک طرفه، تأثیر بیشتری در اجرای مقررات داشته باشد.

نسخ در کلام شهید صدر

- به عبارت دیگر تکلیف بعداً از مکلف برداشته می‌شود و این برداشته شدن تکلیف در آینده، تأثیری در تکلیف فعلی او ندارد. اگر مکلف به تکلیف عمل می‌کند، در هر حال چنین می‌کند و اگر اهل عمل نیست، چه فعل مستمر باشد چه نباشد، عمل نمی‌کند. عدم وجود تکلیف برای نسل‌های آینده، اثری در انبعاث او ندارد.
- همان گونه که ما می‌دانیم بعد از مغرب، نماز ظهر واجب نیست. عدم وجوب نماز ظهر بعد از مغرب باعث نمی‌شود که ما نماز ظهر نخوانیم. یقیناً هر تکلیفی در موضع خودش لازم الاطاعة است و استمرار و عدم استمرار آن نقشی در امتثال آن ندارد.

نسخ در کلام شهید صدر

- بنابراین، بیان شهید صدر را نمی‌توان با همین ظاهر پذیرفت؛ ولی اگر آن را به شکل دیگری که خلاف ظاهر عبارت شهید صدر نیز هست، مطرح کنیم، صورت بحث به گونه‌ای دیگر می‌شود و نیازی به آنچه بیان شد، نخواهد بود. آن شکل دیگر از بیان به شرح زیر است: